

جنبشی که به راه افتاده با انکار از میان نمی رود!

چندی است که نشریه ی زنان، چاپ تهران، با طرح پرسشی، صاحب نظران و فعالین مسایل اجتماعی و زنان را به بحث واداشته است. هسته ی اصلی پرسش چنین است: آیا پدیده ایی به نام جنبش زنان در ایران وجود دارد؟

گذشته از برخی شرکت کنندگان که نتوانسته و یا نخواسته اند به اصل پرسش بپردازند، کسانی در اثبات وجود و برخی نیز در انکار وجود جنبش زنان ایران مقاله نوشته اند. از جمله دکتر ژاله شادی طلب، جامعه شناس و مدیر مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران، در مقاله ای در زنان شماره ی ۸۹، تحت عنوان: «بعید است در آینده ی نزدیک شاهد جنبش زنان باشیم» به توضیح نظریات خود در رد وجود پدیده ایی به نام جنبش زنان در ایران پرداخته است. مقاله با این عبارت آغاز می شود که: «به نظر من در شرایط کنونی ایران، ما مواجه با جنبش اجتماعی زنان نیستیم!»

دکتر شادی طلب سپس تعریفی ساده شده و کلیشه ایی از جنبش اجتماعی ارایه می کند و با استفاده از الگوی مورد نظرش، نتیجه می گیرد که حتی در میان فعالین مسایل زنان هم اثری از جنبش نمی بیند. نویسنده معتقد است که زنان ایران نه تنها از وضعیت و حقوق خود آگاهی ندارند، بلکه به وضعیت خود معترض نیستند، هدف هایی را برای خود تعریف نکرده اند و برای احقاق آن ها سازماندهی ندارند، اقداماتی هم به عمل نیاورده اند.

خانم شادی طلب در این بحث شرایطی را برای اثبات نظریه ی خود در مورد عدم وجود جنبش زنان بر می شمرد که از مختصات کلاسیک جنبش ها در شرایط علنی و جوامع دموکراتیک و یا لاقبل نیمه دموکراتیک است. اعلام علنی مطالبات زنان در شرایط کشور ما یعنی اعلام علنی مخالفت با حکومت دینی و کهنتری زن بر اساس این قوانین. بیان علنی و رایج یک جنبش اجتماعی و سازماندهی حول خواست های تعیین شده، شرایط علنی مبارزه و آزادی های شهروندی را می طلبد که خانم شادی طلب می بایست جسارت اشاره به عدم وجود آن ها را در یک بررسی و نتیجه گیری علمی می داشت.

جنبش های اجتماعی از مکانیسم و روابط درونی پیچیده ایی برخوردارند که گاه ممکن است در قالب تعاریف آکادمیک کهنه و ساده شده نگنجد. جنبش های اجتماعی معمولاً شکل های غیر متعارفی از اقدام های عمومی هستند که در مراحل اولیه، گاه بنا به جبر، با شکل های متعارف و شناخته شده ی بروز و سازمان دهی خوانایی ندارند. پژوهش های اخیر که بر اساس مشاهدات آکادمیسن ها و فعال های اجتماعی در پروسه ی شکل گیری و سازمان یابی جنبش های نوین جهانی، به ویژه جنبش زنان در مناطق گوناگون شهری و روستایی صورت گرفته، شکل های بسیار متنوعی را میابند و به نمایش می گذارند.

جنبش زنان در کشور ما نیز وجود دارد اما شکل های بروز و حیات آن با توجه به شرایط

سیاسی و اختناق حاکم و نظامی که حتی هم فکran و خادمان اش را به زندان می اندازد و نه تنها جوانان را برای رنگ لباس و رفتار دلخواهشان به شلاق می کشد، بلکه وکیل معتبر و محترم این کشور را نیز به جرم وکالت به تازیانه محکوم می کند، متفاوت است و می بایست قاعدتا برای آکادمسین ها و پژوهشگران ما نیز یک موقعیت استثنایی برای مطالعه باشد. هر چند بسیاری از زنان آگاه و فعال ما زندگی و موقعیت حرفه ایی خود را برای طرح حقوق ابتدایی زنان در این چند ساله به خطر انداخته اند و در تاریخ جنبش جهانی زنان جایگاهی ستایش برانگیز دارند، اما فعالین جنبش زنان ضرورتا نباید انسان های **جان پر کف** باشند. نظرات واقعی و همه جانبه ی فعالین حقوق زنان در کشورمان، که منحصر به الیت شناخته شده و سرشناس هم نیست، هنوز امکان ابراز علنی نیافته و از ابزار های بیان علنی نیز محروم است. علی رغم و با در نظر گرفتن همه ی این محدودیت هاست که می توان وجود و یا عدم وجود جنبش زنان در ایران را مورد بررسی قرار داد.

یکی از مواردی که دکتر شادی طلب و برخی دیگر از پیروان نظریه ی نبود جنبش زنان در ایران کنونی، بر آن پای می فشرند این است که زنان ایرانی عمدتا حول حقوق شهروندی است که اعتراضات خود را نشان میدهند و نه خواست های ویژه ی زنان. خانم شادی طلب نیز در مقاله ی خود در نشریه زنان علی رغم انکار وجود جنبشی با خواست های زنانه، منکر **علاقه ی زنان** به برخورداری از حقوق شهروندی نیست.

جهانیان سال هاست که بر این واقعیت پا فشرده اند که حقوق زنان همان حقوق بشر است. سازمان ملل این جمله را به مثابه تعریفی همه جانبه تر از حقوق زنان به فهرست مصوبات خود افزوده. آن چه که دکتر شادی طلب **حقوق شهروندی** می نامد مگر چیزی جز برابری طلبی و برخورداری از حقوق انسانی است؟ زنی که می خواهد از حق حضور برابر در شهر و خانه ی خود برخوردار باشد، یا به قول نویسنده، **علاقه مند** به حقوق شهروندی است، زنی است که در چارچوب قوانین حاکم بر ایران به گناه جنسیتش از حقوق شهروندی محروم شده و هر روز در هر گوشه ی این کشور حق خواهی میکند. چطور می شود فریاد های حق خواهی آگاهانه ی زنان را که به گوش جهانیان هم رسیده نشنید؟! چطور می توان شکل های متنوع اعتراض زنان به قوانین و جامعه ی زن ستیز را به بهانه ی این که در قالب الگو های جنبش زنان در شرایط دمکراتیک اروپای دهه ۷۰ و ۸۰ نمی گنجد، نادیده گرفت؟ چطور می توان منکر ارتقا آگاهی زنانه در چنین سطح وسیعی که در تاریخ کشور ما بی سابقه است شد؟ زنان جوان ما که اکثریت زنان این کشور را تشکیل می دهند، نمی خواهند از آزادی حضور و امکان برابر پیشرفت شان به بهانه ی زن بودن محروم شوند و همین دختران هستند که گاه به بهای نابودی تن و جان خود از هر فرصتی برای ابراز اعتراض استفاده میکنند، خود را در گروه های کوچک و پراکنده، با نام ها و شکل های متنوع، سازماندهی می کنند. زنان بیش از هر زمان در تاریخ این کشور در مورد مسایل خود گفتگو می کنند و ساختار و عملکرد جامعه ی مردسالارانه را که اکنون به یاری حکومت دینی عریان شده، می شناسند.

**جنبش زنان در ایران وجود دارد!** این جنبش به سبب شرایط حکومت دینی، نبود

آزادی های دموکراتیک و تحمیل قوانین فقهی بر زندگی زنان، در شکل های ویژه، نوین، غیر قابل پیش بینی و متنوع و هم چنین با تکیه بر آگاهی وسیع مردم نسبت به ابعاد و ضرورت آزادی های فردی، در حال رشد است. شرایطی که دکتر شادی طلب در مقاله اش برای رد وجود این جنبش بر می شمارد از ویژگی های جنبش های اجتماعی در مراحل پیشرفته، آن هم در شرایطی است که آدمیان از ترس شلاق و زندان و در به دری به سکوت واداشته نشوند.

جنبش زنان در اعماق جامعه ی ایران در حال پیشروی است. جنبش زنان نه تنها یکی از پایه های اصلی جنبش دمکراسی در ایران بلکه تضمین نهادینه شدن دمکراسی در ایران است. زنان ایرانی به گواه بیش از ۱۰۰ سال مبارزه، از پیشروان مدرنیته هستند. جنبشی که به راه افتاده با انکار از میان نمی رود.

شعله ایرانی